تلنگر

سمیه افشین فر

هر فرد معلولی عقب مانده ذهنی نیست

اصطلاح «کودکان با نیازهای ویژه» یا استثنایی به کودکانی اطلاق می‌شود که به برنامه‌های آموزشی خاصی نیاز دارند و این آموزش، نیازهای یادگیری منحصر به فرد آنها را فراهم می‌کند. عقب‌ماندگی ذهنی، مشکلات ویژه یادگیری، نارسایی‌های زبان و گفتار، آسیب‌های شنوایی، آسیب‌های بینایی، نارسایی‌های حرکتی شامل ناهنجاری‌های مربوط به اسکلت و عضلات، تأخیرهای تحولی، اوتیسم (درخودماندگی) و چندمعلولیتی می‌توانند کودکان را به کودکان با نیاز ویژه تبدیل کند. بیماری، وراثت و تصادف، مرزی برای آسیب رساندن به کودکان نمی‌شناسد. هر کودکی در هر طبقه اجتماعی و اقتصادی، از هر ملیت و مذهبی ممکن است دچار یکی از آسیب‌های جسمی، حرکتی یا ذهنی شود.

آنچه در این میان از اهمیت برخوردار است «انسان بودن» این کودکان است؛ اینکه همه بپذیرند کودکان با نیازهای ویژه نیز ابتدا انسان و سپس کودک هستند و حق دارند همانند همه کودکان از امکانات برابر آموزشی و تفریحی برخوردار باشند. در حالی که این کودکان متأسفانه گاهی حتی در بین خانواده‌های خود نیز مورد پذیرش قرار نمی‌گیرند و همه تصور می‌کنند کودکی با وجود چند نوع معلولیت عقب مانده ذهنی است در حالی که این تصور غلطی است که به محض دیدن یک یا چند نوع معلولیت بارز همه ما فکر می‌کنیم فرد معلول عقب مانده ذهنی است و متوجه چیزی نمی‌شود! تجربه نشان داده که در همه جای دنیا سیستم‌های آموزشی برای این نوع کودکان برنامه‌ریزی خاصی می کنند و از هوش و گاه نبوغ این افراد استفاده می‌برند؛ نمونه بارز آن «استیفن هاوکینگ» است.

اگر کودک با نیاز ویژه‌ای این قدر خوشبخت باشد که در خانواده مورد پذیرش قرار بگیرد تازه مشکلات آغاز می‌شود، باید پدر و مادر که معمولاً این نقش به عهده مادر است کفش آهنی بپوشد و با وجود فقر اطلاعاتی و آموزشی که در این زمینه وجود دارد دست به کار شود و بخواند و بخواند تا بتواند از پس مشکلات کودکش بربیاید و خودش بار آموزش فرزندش را یک تنه بر دوش بکشد تا فرزندش عقب نماند و بتواند همانند دیگر کودکان همسن و سالش ادامه تحصیل دهد. مادر باید نقش مادر، معلم و حتی دوست را همزمان بازی کند. باید مادری کند، به کودکش درس بدهد و برای او که همسن و سالانش از بازی کردن با او خودداری می‌کنند دوست باشد تا تصورات رنگی کودکی فرزندش از زیبایی های دنیا خدشه دار نشود. متأسفانه کمبودها و محدودیت‌ها برای کودکان با نیازهای ویژه کم نیست؛ از فقر منابع مطالعاتی، کمبود کتب مناسب‌سازی شده برای این کودکان تا فقر فرهنگی و نبود برخورد صحیح و...

اما آنچه مهم است این نکته است که اگر شناختمان از این نوع کودکان را بالا ببریم و توانایی‌ها و محدودیت‌های آنها را درک کنیم با برنامه ریزی‌های مناسب آموزشی و تأمین نیازهای همه جانبه آنها می‌توانیم در رشد این کودکان نقش مهمی داشته باشیم چرا که بسیاری از این کودکان دارای بهره هوشی طبیعی و شاید حتی بالاتر از طبیعی هستند.

مادر یک کودک چندمعلولیتی از مشکلاتش می‌گوید

ایستادگی‌ام را روایت می‌کنم

راضیه کباری

بعضی مادرها، چنان سخت و مقاومند که ناشدنی‌ها را شدنی می کنند. مادرانی که کودک معلول دارند این چنینند. ایمان آنها چنان راه‌ها را هموار می کند که ابتدا ناممکن به نظر می رسد. روزی که با مادر نیکا آشنا شدم، به او گفتم من با مشکلات نیکا کاری ندارم اما شما را که می بینم باور دارم نیکا در آینده شگفتی می آفریند؛ شگفتی‌ای از جنس نمایش قدرت خدا که اراده یک مادر آن را متجلی می‌سازد.

عکس: ایران

■ **حسی به من قدرت ماندن می‌داد**

اتوبوس راه تهران را پیش می‌گیرد. مادر باز هم بچه به بغل راهی تهران است. بچه بی‌تاب است و مادر مستأصل.

■ **راهی است که باید رفت هرچند سخت**

به دنیا که آمد فهمیدیم ناهنجاری قلبی دارد. قبلش هم در دوران بارداری دکتر گفته بود احتمالاً مشکل قلبی دارد. اما هم مشکل مالی بود و هم دیگه نمی‌شد کاری کرد. از اول رفلاکس شیر داشت. مجبور بودم شیرمو با قاشق آروم آروم بریزم تو دهنش که نپره بیرون. در حالت نشسته شیر می‌خورد.

چهار ماهش که شد متوجه مشکل بینایی و شنوایی‌اش شدم. بعدها فهمیدم اگه مشکل بینایی و شنوایی‌اش رو زودتر تشخیص می‌دادن، می‌تونستم به نیکا کمک بیشتری کنم و تشخیص آن هم بر عهده مسئول مرکز بهداشتی بود که هر ماه قد و وزن نیکا رو می‌گرفت.

دیگه به آمل بی‌اعتماد شدم. حالا مرتب باید بیام تهران. اوایل ماهی یک بار می‌آمدم و حالا بعد از گذشت پنج سال و چهار ماه، بسته به شرایط چند ماه یکبار میام. نیکا که پنج ماهه بود، تو تهران یکی از مادرا، بهم گفت برم مرکز تحقیقات حجامت. بردمش اونجا. راهنمایی‌های خوبی در مورد تغذیه کردند که نجات بخش بود. همون وقت هم برای نخستین بار حجامت شد. توصیه‌ها خیلی سخت بود و همه روز من تو آشپزخونه بودم تا این غذاهای کوچولو و کم رو تازه تازه آماده کنم بدم نیکا تا جون بگیره.

در هفت ماهگی مشکل هیدروسفالی غافلگیرمان کرد یعنی مغزش آب را جمع می‌کرد و بزرگ می‌شد. دوهفته‌ای تو بیمارستان مفید تهران بستری شد. دارو درمانی را شروع کردند و خدا رو شکر کارش به عمل نکشید. نیکا از لحاظ بدنی هم خیلی ضعیفه. از ۹ ماهگی روند کاردرمانیش شروع شد و این در حالی بود که من از هیچ کس هیچ نوع کمک و حتی راهنمایی نگرفتم. هر کاری کردم یا راهنمایی مادرم بود یا مادرای گرفتار مثل خودم. تو آمل یه کاردرمان به روز پیدا نکردم. حتی مرکز بهداشت ما با اینکه کارمنداش جوون بودند ولی اطلاعاتشون به روز نبود.

اون وقت‌ها ماشین نداشتیم و من مرتب با اتوبوس به تهران می‌اومدم. نیکا تمام راه رو گریه می‌کرد. البته تو تهران برای موندن مشکلی نداشتم چون آنجا فامیل زیاد داریم. هر وقت میرم ۲ تا ۳ هفته می‌مونم. آن روزا سخت‌ترین روزای زندگیم بود. هیچ چیزی غیر از نیکا رو نمی‌دیدم. تمام وقت فقط نیکا بود و گریه‌های من.

۹ ماهه که شد رفتیم بیمارستان مفید، دکترا گفتن قلبش در حال ترمیمه وسرش هم بهتر شده. شبیه معجزه بود. همه دکترا تعجب می‌کردند، چون همشون می‌گفتند خدای نکرده نیکا رواز دست میدم. حالا نظرشون فرق می‌کرد. حتی دکترای مرکز حجامت.

بار دوم بود که حجامت می‌شد. تقریباً حالم بهتر شد با انگیزه بیشتری ادامه دادم. برای چشمش چندین بار به بیمارستان فارابی رفتم. همش گفتن قسمتی از شبکیه چشمش تشکیل نشده. الان نمره چشمش ۴ و ۵ است ولی می‌گن هر چی بزرگتر بشه کمتر می‌شه.

تابستان قبل بردمش پیش دکتر ریاضی که متخصص توانبخشی کم‌بینایان است. هر چند از وضعیت نیکا راضی بود ولی هیچ امیدی بهم نداد که بهتر بشه. تشخیص‌شون هم مثل فارابی بود. البته باید خط بریل رو یاد بگیره چون لازمش میشه. برای گوشش هم چندین بار به بیمارستان امیراعلم رفتم. تابستان ۹۳ اونجا بستری شد که لوزش عمل بشه ولی باز گفتند به خاطر کوتاهی شدید گردن ریسک عملش بالاست. الان همش تحت نظر دکتر گوش است. گوشش بهتر شده ولی مجبوره سمعک بذاره. پوست نیکا هم خیلی حساسه. هر لباسی رو نمیتونه بپوشه حتماً باید نخ خالص باشه وگرنه چندشش میشه. به اسباب بازی‌های پولیشی هم نمی‌تونه دست بزنه.

■ **بهزیستی فقط پرونده‌ها را نگهداری می‌کنه**

۲ ساله با اصرار دیگران تو بهزیستی آمل اسمش رو نوشتم ولی کمک خاصی ازشون نگرفتم. ۲ بار قسمتی از پول کاردرمانی رو بهم دادند و ۲ بار یه کم مرغ و گوشت و روغن. پدرش از اول مخالف بود و می‌گفت اینها کاری نمی‌کنند فقط آبرومون را می‌برند. فکر کنم درست می‌گفت. کاردرمانی هنوز ادامه داره. الان دیگه مربیش میگه برای اینکه حافظش قوی بشه وتمرکزش بالا بره باید کلاس موسیقی بره. به امید خدا از همین روزا می‌برمش.

گفتاردرمانی هم میره. برای اینکه حرف بزنه چون هیچی نمی‌گفت و خیلی سعی می‌کرد. از روش خود خوان استفاده کردیم یعنی اوایل مربی کلمات کاربردی‌تر مثل مامان و آب رو روی کاغذ می‌نوشت و به جاهای مختلف دیوار، تو خونه می‌زدیم تا ببینه و تکرار کنه. بعد هم آموزش جملات کوتاه.

الان هم هنوز تو گفتن حروف اضافه مثل که، با، از، در و بعضی از حروف مثل ر، و، گ مشکل داره.

من حتی برای مهدش دچار مشکلم. بهزیستی نامه میده برای مهد، اونا بچه منو قبول نمی‌کنن و می‌گن نگهداریش سخته در صورتی که نیکا اصلاً شیطنت نداره خیلی هم مهربونه و با بچه‌های دیگه خیلی خوبه.

> مشکلات کودکان چندمعلولیتی و خانواده‌هایشان، بیش از آن است که حتی بتوان از خلال واگویه‌های این مادر جست. کودکانی که ناگزیر از زندگی، حامیانی را می‌طلبند که به آنها عشق بورزند. چه بسیارند والدینی که فشار زندگی این عشق را در قلبشان کم فروغ ساخته و چه بسیارند آنانی که به هر انسانی همان‌گونه که لایق مقام انسانی اوست، می‌نگرند بدون دیدن ضعف جسمانی‌اش

■ **در مهد می‌گویند نیکا مشتری‌هامان را می‌پراند**

مدیر یکی از مهدا می‌گفت نیکا باعث میشه مشتریام پس بخورن. وقتی این حرفا رو می‌شنوم قلبم می‌گیره.

این در صورتیه که نیکا از ۲ سالگی به بعد مربی خصوصی داشته و گفتار درمانی می‌رفته. یعنی الان اگه مفاهیمو بیشتر از بچه‌های عادی ندونه کمتر هم نیس. فقط نیکا از نظر قد و قواره، سایز بچه‌های ۲ تا ۳ ساله شده.

حتی یه دوره‌ای تو ۳ تا ۴ سالگی کاردرمان خصوصی داشته که زودتر راه بیفته. الان هم تو راه رفتن لق می‌زنه ولی تو ظاهرش هیچ فرقی با بچه‌های عادی نداره.

الان هزینه مربی وکاردرمان و کلاسای نیکا ماهی ۷۰۰ یا یه کم بیشتر میشه ولی بهزیستی میگه کلاساش به ما ربطی نداره.

الان نیکا به مهدی میره که اصلاً نامه بهزیستی رو قبول ندارند. البته نسبت به جاهای دیگه که اصلاً نیکا رو پذیرش نمی‌کردند خیلی خوبه و خیلی هم با نیکا کار می‌کنند.

■ **همه می‌گفتند ولش کن این بچه نمی‌مونه**

تقریباً کسی نبود که سرزنشم نکنه، خصوصاً ۹ ماه اول همه از دکترا تا خانواده و دوستان می‌گفتند ولش کن دور از جونش می‌میره. ولی فقط یه حسی بود که بهم قدرت ایستادگی می‌داد. چون نیکا بیماری‌های مختلف وعجیبی داشت قلب، چشم، گوش، کوتاهی گردن شدید، پوست حساس. همه می‌گفتن ولش کن، می‌میره. ولی الان همه راضیند. اگه می‌خواستم به حرف دیگران گوش کنم که زندگیم داغون می‌شد.

بهترین همراهم مادرم و شوهرم بودند که با اینکه نظر دیگرانو داشتن به روی من نمی‌آوردند. منم می‌دونستم ولی خدا رو شکر می‌کردم که حداقل اینا دیگه منو اذیت نمی‌کنند. شوهرم می‌گفت به دیگران ربطی نداره تا من هستم هر کاری فکر می‌کنی درسته، بکن. الانا یه کم مخالفت می‌کنه چون دیگه واقعاً خالی شده و سر کارشون هم ۲ ماه، ۳ ماه حقوق نمیدن.

سر کار شوهرم به خاطر غیبتاش و اینکه مجبور بودیم مرتب به تهران بریم، چند بار تذکر دادند. نمی‌شد ازشون توقع داشته باشیم که ما رو درک کنند.

نیکا از اول هوش ریاضی خوبی داشت طوری که تا پایان ۳ سالگی هم همه رنگا رو خوب دسته‌بندی می‌کرد هم تا ۵۰ رو می‌نوشتیم ومی خوند. تا ۱۰ رو بدون کمک، خودش و بدون دیدن می‌خوند وچون از اول تقلید خوبی داشت تقریباً خوب پیشرفت کرد.

از وقتی نوزاد بود حواسش جمع بود تا اونجایی که تشخیص می‌داد توجه می‌کرد. یادمه، تو بیمارستان مفید دکتر می‌گفت بچه عقب افتادس. گفتم نه نیکا ضعیف وکم جونه، ولی باهوشه.

تو ۵ ماهگی یه بار دیدم تو خونه از خواب بیدار شده یه پارچه نخی که خیلی هم دوستش داشت، مدام می‌گذاشت رو چشمش و بر می‌داشت. فهمیدم داره با نور بازی می‌کنه. با اینکه اون وقتا خیلی بینناییش ضعیف بود البته الانم هست ولی به قول دکتر ریاضی الان تشخیص بینناییش بالا رفته. می‌فهمه چیو باید ببینه. اینو آدمای عادی چون دارند براش تلاشی نمی‌کنند ولی نیکا با تلاش به دست آورده.

در کل نیکا چون تقلید کار خوبیه برای به دست آوردن چیزایی که ما داریم خوب تلاش می‌کنه. بعدها تو روند آموزش، مربیش می‌گفت نیکا هوش فوق‌العاده‌ای داره که باید کشف بشه. ما هم سعی می‌کنیم، تا ببینیم چی میشه.

تو شهرمان مدرسه مناسبی برای نیکا پیدا نمی‌کنم

حالا من فقط غصه مدرسه رو دارم که باید چیکار کنم. اگه مدرسه استثنایی بره در حد اونا نیس. نیکا الان تقریباً بیشتر مفاهیم کلاس اول رو می‌دونه.

اگه مدرسه عادی بره چون اندازه اونها نیست و تو راه رفتن مهارت کامل نداره، خطرناکه. فکرش هم منو می‌ترسونه.

بچه‌هایی مثل نیکا نه آنقدر عقبند که تو این جور جاها باشند نه می‌تونن تو مدارس عادی باشند. خیلی‌ها تو آمل، مثل ما هستند و فقط غصه می‌خورند.

یکی از نگرانی هام همینه،، باید بره پیش دبستانی، ولی کجا؟

سمعک ببره یا نه؟ عینک چی؟ هر وقت خسته میشه درش میاره.

تا حالا نزدیک ۱۰ تا عینک براش خریدم.

اگه سمعکو در بیاره قیمتش حداقل ۲ میلیونه.

می‌دونم آمل هم دبیرستان برای نابینایان داره و یه مدرسه ابتدایی برای ناشنوایان ولی نیکا کجا بره؟ نابینایان یا ناشنوایان؟

یه مدرسه هم برای عقب افتاده‌ها داره که هر سال تحصیلیشون ۴ ساله که اصلاً برای نیکا خوب نیست. نیکا الان تقریباً بیشتر مفاهیم اولیه رو می‌دونه. اونجا یعنی پس رفت.

نیکا مثل بچه‌های کند ذهن نیست ولی مثل بچه‌های عادی هم نیست. مربیش می‌گه تا کلاس سوم می‌تونه بدون مشکل بخونه. بعدش سخت میشه. تقریباً الان یک ماهه سوره کوثرو حفظ کرده. دست و پا شکسته شعرهم بلده ولی یه کم با زحمت بیشتری یاد می‌گیره.

الان به مدرسه غیرانتفاعی فکر می‌کنم ولی علاوه بر هزینه، نگرانیم از ضعف جسمانی و لق بودنش خیلی زیاده. می دونم به آموزش مدرسه جواب میده چون تقلید کاره از بچه‌ها یاد می‌گیره.

بیشتر وقتا حرفای نیکا خنده داره. همه با ذوق نگاش می‌کنن. ترغیب میشه بیشتر شیرین کاری کنه. یه کاری که میکنه اینه که با تبلت یا عکس می‌گیره یا فیلم، بعد تو تلگرام برای این و اون می‌فرسته، همه هم ذوق می‌کنند. این کاراش باعث می‌شه بهش امیدوار بشم. نیکا تا ۴ سالگی تقریباً با هیچ بچه‌ای ارتباط برقرار نمی‌کرد ولی الان مربی مهد می‌گفت به بچه‌ها امر و نهی می‌کنه ولی می‌ترسه همراه بچه‌ها راه بره. فکر می‌کنم می‌فهمه که نمی‌تونه پا به پای اونا باشه.

■ **مادرهایی مثل من دلشان آشوبه**

از ما که گذشت ولی تورو خدا به این مراکز بهزیستی بگین مادرایی مثل من دلشون آشوبه.

حالا من سعی می‌کنم شرایط نیکارو بپذیرم. خدا رو شکر پدرش همراه منه ولی خانواده‌هایی هستند که به خاطر مشکلات مالی، قید بچه رو زدند، لطفاً به اونا کمک کنید.

خانواده‌هایی که تو تهران زندگی می‌کنند ولی برای بچه کاری نمی‌کنند. می‌شناسمشون، چون مشکلات زیادی دارند بچه رو فراموش کردند.

به هر حال ما هم می‌دونیم توقع اینکه اینجور بچه‌ها زندگی عادی داشته باشند زیاده ولی باید مورد حمایت قرار بگیرند.

اوایل همه باهام دعوا داشتند که خودتو غرق نیکا کردی. الان همه میگن چرا ولش کردی.

واقعاً هم تغذیه نیکا دیگه مثل اون وقتا نیست. اگه مشکلات مالی کم باشه دیگه مجبوریم با مشکلات روانی قضیه کنار بیاییم. اینایی که میگم چون اشک مادرا رو مدام می‌بینم. برام دردناکه.

■ **بیشتر از کتاب‌ها راهنمایی گرفتم**

در مورد مشکلات نیکا دکترا گفتن جهش ژنیه. جهش ژنی هم باشه نیکا شدیدشو داره. مثل همون استعداد ریاضی که تو نیکا و خواهرش زیاده ولی نیکا چون ضعیفه و تو نوشتن هم ضعف داره خیلی راحت نمی‌تونه از استعدادش استفاده کنه. من کتابایی که مربوط به پایش رشد بچه‌هاست رو چندتایی خوندم و کتابایی که آموزشی بود.

تقریباً هر سال میام نمایشگاه کتاب. هر وقت هم میام کلی کتاب برای دخترام مخصوصاً نیکا می‌خرم؛ این کتابا اطلاعات خوبی دارند. کتاب در مورد کاردرمانی و کودکان استثنایی هم دارم.

یکی از علاقه‌مندی‌های نیکا هم کتابه. شاید به این خاطر که وقتی به دنیا اومد من تازه کارشناسی قبول شده بودم و می‌دید موقع امتحان سخت می‌خوندم.

یادمه من جزومو با صدای بلند می‌خوندم نیکا نمی‌تونست حرف بزنه یه کتاب کوچیکو برمی‌داشت ادامو در می‌آورد. با اینکه خیلی داغون بودم دانشگاه مرهم من بود. تو شرایطی که من تو تاریکی مطلق بودم از غصه زیاد همه جا رو سیاه می‌دیدم، دوستام خیلی خوب بودند. تو شرایطی که همه بهم می‌گفتند ولش کن می‌میره دوستام بهم روحیه می‌دادند. همه هم از حالم خبر داشتند ولی نا امیدم نمی‌کردند.

مشکلات کودکان چند معلولیتی و خانواده هایشان، بیش از آن است که حتی بتوان از خلال واگویه‌های این مادر جست. کودکانی که ناگزیر از زندگی، حامیانی را می‌طلبند که به آنها عشق بورزند. چه بسیارند والدینی که فشار زندگی این عشق را در قلبشان کم فروغ ساخته و چه بسیارند آنانی که به هر انسانی همان‌گونه که لایق مقام انسانی اوست، می‌نگرند بدون دیدن ضعف جسمانی‌اش. کاش به روزی برسیم که این خانواده‌ها جز رنج بیماری فرزند، رنج دیگری را متحمل نباشند.

یک هفته با اخبار معلولان

زهرا نعمتی با مربی کره‌ای خود به پارالمپیک می‌رود

رئیس انجمن تیم ملی تیر و کمان از اعزام زهرا نعمتی به بازی‌های پارالمپیک ریو همراه با مربی کره‌ای خود خبر داد و گفت: بنا به درخواست خود نعمتی چنین تصمیمی گرفته شده است. مجید کهتری، رئیس انجمن تیم ملی تیروکمان در این باره افزود: زهرا نعمتی مدت یک هفته است که به همراه مربی کره‌ای خود «پاک میون» در آخرین اردوی تیم ملی اعزامی به پارالمپیک حضور پیدا کرده است و از شرایط روحی و تکنیکی خوبی برخوردار است. برای اینکه بتوانیم شرایط خوبی را برای حضور بهتر او در پارالمپیک فراهم کنیم، بنا به درخواست نعمتی و با هماهنگی کمیته ملی پارالمپیک قرار براین شد که تمرینات زهرا نعمتی زیر نظر مربی کره‌ای او در اردوی پارالمپیک پیگیری شود تا از نظر تکنیکی و تاکتیکی مشکلی برای وی پیش نیاید. وی ادامه داد: تیم ملی تیروکمان با هفت ورزشکار راهی پارالمپیک ریو خواهد شد که از یک سرمربی اوکراینی برای رشته ریکرو بانوان و یک مربی در رشته کامپوند برخوردار است. پاک میون نیز به همراه زهرا نعمتی در پارالمپیک ریو حضور خواهد داشت، زیرا ما معتقدیم وی به مدت شش ماه است که تمرینات زهرا نعمتی را برای حضور در بازی‌های المپیک زیر نظر داشته و برای اینکه شرایط بهتری برای حضور در بازی‌های پارالمپیک داشته باشد تصمیم گرفتیم که تمریناتش در اردوی پارالمپیک را با همین مربی کره‌ای ادامه دهد تا مشکلی برای او به وجود نیاید. رئیس انجمن تیم ملی تیروکمان در ادامه خاطرنشان کرد: این هماهنگی کاملاً با موافقت کمیته ملی پارالمپیک صورت گرفته و در این زمینه تصمیم کمیته بر این بود تا شرایط راحت و بدون دغدغه‌ای را برای او فراهم کند.

جزئیات طرح «پیشگیری از معلولیت‌ها در دانش‌آموزان»

مدیرکل دفتر سلامت و امور تندرستی وزارت آموزش و پرورش از اجرای طرح «آگاه‌سازی و پیشگیری از معلولیت‌ها و غربالگری اختلالات ژنتیک» دانش‌آموزان، مربیان و والدین دانش‌آموزان در سال جاری خبر داد. حسن ضیاءالدینی با بیان اینکه جامعه هدف طرح «آگاه‌سازی و پیشگیری از معلولیت‌ها و غربالگری اختلالات ژنتیک» دانش‌آموزان، مربیان و والدین دانش‌آموزان هستند، اظهار کرد: این طرح در سال گذشته در میان دانش‌آموزان دختر کلاس دهم و یازدهمی کل کشور و با همکاری سازمان بهزیستی به اجرا درآمد. وی افزود: بر این اساس سال گذشته از هر استان یک شهرستان و از هرشهرستان ۱۵۰۰ دانش‌آموز دختر تحت آموزش قرار گرفتند و شمار افراد شرکت‌کننده در این طرح به ۴۰۰ هزار نفر رسید.

ضیاءالدینی با اشاره به آموزش‌های ویژه مربیان و برگزاری کلاس‌های آموزشی برای دانش‌آموزان افزود: قصد داریم در آینده آمار تولد کودکان دارای معلولیت ناشی از ازدواج‌های فامیلی را کاهش دهیم. در همین راستا آگاه‌سازی نوجوانان برای انجام آزمایش های غربالگری ژنتیک بویژه در ازدواج‌های فامیلی امری ضروری است. در قالب این طرح تست‌هایی از دانش‌آموزان به منظور سنجش میزان آگاهی آنها از اختلالات ژنتیک به عمل می‌آید و سپس وارد دوره‌های آموزشی می‌شوند.

وی با بیان اینکه امسال این طرح با مشارکت سازمان بهزیستی توسعه می‌یابد، عنوان کرد: برای سال جدید دانش‌آموزان پسر نیز به علت پایین بودن سن ازدواج در استان‌هایی چون قم به طرح می‌پیوندند.